



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۳۱

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

برای

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: [siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com) چهارشنبه ها منتشر میشود ۳۰ نوامبر ۲۰۱۱ - ۹ آذر ۱۳۹۰



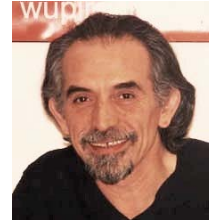
## علیا الماجده المهدی،

### صدای نسل جدید

هیئت داور حزب پاسخ میدهد:

صفحه ۳

گفتگو با آذر ماجدی



## یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

## ایتالیا بعد از برلسکونی



صفحه ۶

پدرام نو اندیش

## موقعیت جمهوری اسلامی،

در حاشیه حمله به سفارت انگلیس در تهران

"دانشجویان خط خامنه ای" با حمله به سفارت انگلیس در تهران پرده دوم نمایش "دانشجویان خط امام" در ابتدای سرکار آمدن جمهوری اسلامی را اجرا کردند. این پرده دوم اما مضحک تر از پرده اول است. این تنها صرفا یک واکنش شتاب زده جمهوری اسلامی در چهارچوب تنشهای دیپلماتیک نبود بلکه منعکس کننده گوشه ای از وخامت اوضاع جمهوری اسلامی است. خامنه ای و شرکا خوب میدانند که حمله به ساختمانی تحت حفاظت حکومت اسلامی و به آتش کشیدن پرچم آن و روضه خوانی روی دیوار آن با پرچم "یا حسین"، قدرتمانی و اجرای سیاست "تهدید پاسخ تهدید" نیست. خود این اقدام در چهارچوب سیاستهای جمهوری اسلامی جای مهمی ندارد. به همین دلیل، فوراً وزارت خارجه رژیم اسلامی "اظهار تاسف" میکند و استاندار و فرمانده نیروی انتظامی ظاهراً برای اعاده ساختمان ویران شده سفارت وارد عمل میشوند! اما باید از تبلیغات و لفاظی های دیپلماتیک و واکنشهای ملتهب طرفین اردوهای تروریستی فراتر رفت.

## ترکیه: مدلی برای خاورمیانه؟ رویای بورژوازی

صفحه ۷

آذر ماجدی

## مصر: ترمز انتخابات

صفحه ۹

سیاوش دانشور

## "شهید خوری"

سوء استفاده ناسیونالیسم کرد



صفحه ۱۰

سیروان قادری

## "انتخابات"

ترس ها و درس ها



صفحه ۱۲

کورش سمیعی

در صفحات دیگر: شمسی طاهری درگذشت، آگهی کنفرانس سکولاریسم، انتشار کتاب نقد سندیکالیسم، آگهی انتشار نشریه "آزیتاتور- سازمانده"، کمونیسم منصور حکمت - فرشاد مجد، ترور دیکتاتور یا سرنگونی انقلابی- پدرام نواندیش، اخبار کارگری، و ....

صفحه ۲

## موقعیت جمهوری اسلامی،

### در حاشیه حمله به سفارت انگلیس در تهران ...

موقعیت رو به زوال جنبش اسلامی ناشی میشود.

لذا، علیرغم مانورهای دیپلماتیک و راه حلهای بینابینی و زمان خریدن، نهایتاً دو راه بروی جمهوری اسلامی باز است: ایفای نقش بعنوان متحد حکومت سوریه و نیروهای اسلامی و وارد شدن به یک مجموعه تنش ها و جنگها بعنوان "نبرد آخر"، و یا قبول شرایط طرف. در هر دو مسیر جمهوری اسلامی هدفش حفظ خود و قیچی کردن مردم در پروسه سیاسی است.

جمهوری اسلامی با موشک در کردن در لبنان و حمله به سفارت انگلیس و یا طراحی ترور در آمریکا و عملیات تروریستی در منطقه، دارد میگوید برای سناریوی جنگی آماده است. یک جریان قوی در جمهوری اسلامی سیاست تهاجم را بهترین روش دفاع از موجودیت نظام میداند اما علیرغم تبلیغات پوچ شان ابداً از این مسیر مطمئن نیستند.

تهدید واقعی در درون مرزهای حاکمیت اسلامی است. قرار است مجموعه تنشهای موجود در قلمرو منطقه ای و جهانی به تداوم قدرت و بقای حکومت در قلمرو داخلی منجر شود. این سیاست البته و بویژه در متن معادلات جدید کنونی منطقه ای و جهانی تناقضات خرد کننده و مخاطرات شدید برای جمهوری اسلامی دارد اما راه دیگری برویشان باز نیست.

خیلی خلاصه سوال محوری جمهوری اسلامی اینست: اول، با مردمی روبرو است که برای سرنگونی اش لحظه شماری میکنند. مردمی که نفرت شان از فقر و گرسنگی و بیحقوقی و بیحرمتی و سرکوب بی حد و حصر است و رویدادهای منطقه و دنیا راه سرریز کردن این پتانسیل انقلابی را هموارتر کرده است. دوم، با دنیایی بحران زده و آشفته با رقبای متعدد روبرو است که فی الحال در تدارک گسترش تحریم اقتصادی و جنگ در منطقه بویژه در سوریه و ایران اند. جمهوری اسلامی میداند اگر تشدید تقابل دولتهای غربی با حکومت به ضرورت و دستور روز تبدیل شده باشد، بهانه زیادی نخواهد. لذا باج دادن و سازش را در این مقطع برخلاف دوره های پیشین ضروری نمیبیند. مهمتر از آن، فی الحال در سطح منطقه و ائتلاف کشورهای عربی و در قلمرو جهانی و ائتلاف کشورهای غربی و ناتو، سنگربندی در مقابل حکومتهای سوریه و ایران و متحدین شان آغاز شده است. تقابل ائتلاف جمهوری اسلامی و حکومت بشار اسد و نیروهای متحد منطقه ای شان با مجموعه فشارها و تلاشهای دولتهای غربی، از یک نیاز واحد بقا و

احمقانه و "تحریک کننده" و یا مفلوک و نامنجم است، دقیقاً بازتاب همین تناقضات بنیادی است. این تناقضات پاسخ ندارند چون از ماهیت این نظام ریشه میگیرند.

نکته اساسی در این میان جنگ و جدال و توحش متقابل نیروهای ارتجاعی و دولتهای سرمایه داری نیست. اتحادیه عرب و جمهوری اسلامی و سوریه و دولتهای غربی و روسیه و چین به هر توافقی برسند، و یا در تقابل با هم به ائتلافهای مختلف تقسیم شوند، چیزی گیر مردم کارگر و محروم در ایران و منطقه نمی آید. نفی کل سناریوی بقای حکومت اسلامی و نفی کل مخاطراتی که جنگ تروریستی برای صدها میلیون مردم در ایران و منطقه دارد، تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی حکومتهای سوریه و ایران و تحمیل یک شکست گسترده به جنبش اسلام سیاسی است.

در مقابل سناریوی میلیتاریستی و جنایتکارانه ناتو و اسلام سیاسی، یک سناریوی آزادیخواهانه و انقلابی وجود دارد که میتواند معادلات سیاسی را بهم بریزد و بسرعت کل بساط اردوهای تروریستی را جمع کند. \*

همه میدانند که تناقضات چنین راهی فراتر از لگد زندهای جمهوری است. شعله ور شدن جنگ میتواند بسرعت کشورهای منطقه و ناتو را درگیر کند و صورت مسئله عوض شود. در این مسیر جامعه ایران زیر بمب و موشک و انواع سلاحهای کشتار جمعی دچار لطمات وحشتناک و موقتا از صحنه سیاسی قیچی میشود، اما ابداً بقای جمهوری اسلامی در آن متصور نیست. مسیر دوم، یعنی سازشی که طرفین را راضی کند، به تحرک داخلی منجر میشود. جمهوری اسلامی ای که پرچمش را در مقابل "شیطان بزرگ و استکبار" نیمه افراشته کرده است مورد تهاجم مردمی قرار خواهد گرفت که ضعف و استیصال حکومت اسلامی را دیده اند و دنیائی از خواستهای آزادیخواهانه و انسانی دارند.

جمهوری اسلامی در این تناقضات خرد کننده، با حکومتی هزار پاره که دیگر کارشان به ترور و انفجار و قمه کشی کشیده شده است، گیر کرده است. ابداً تضمین شده نیست که در سناریوی جنگی جمهوری اسلامی بتواند متحد بماند و از درون فرو نپاشد. ابداً تضمین شده نیست که مسیر سازش بتواند شکافهای درون حکومتی را پر کند و جامعه را ساکت نگهدارد. اگر حرکت و رفتار سیاسی جمهوری اسلامی در موارد زیادی بنظر

## منتشر شد:

### در نقد سندیکالیسم

انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری

برای دریافت کتاب

به سایت حزب مراجعه کنید!

#### در نقد سندیکالیسم

مجموعه ای از اسناد حزبی، مقالات جدلی و مباحث انتقادی، عملی و سبک کاری در جنبش کارگری



از انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری  
اکتبر ۲۰۱۱



## علیا الماجده المهدی، صدای نسل جدید

هیئت دائر حزب پاسخ میدهد:

گفتگو با آنر ماجدی

حرکت ضمنا بیانگر آنست که نسل جوان در این خطه سکولار، مدافع حقوق زن، مدرن و ضد شرق زدگی است. این نسل می تواند نقش مهمی در آینده منطقه بازی کند. باید این نسل را مورد حمایت جدی قرار داد.

**یک دنیای بهتر:** در بسیاری از مباحث، له و علیه برهنه شدن، بحث میشود. نفس لخت شدن بدرجات متفاوت در ذهنیت عده زیادی به محور این موضوع تبدیل شده است. چرا اینطور است؟ مکان این اقدام برای شما چیست؟ کمونیسم کارگری به اشکال اعتراضی چگونه برخورد میکند؟

**آنر ماجدی:** بنظر من هر کس که بر برهنه شدن، بصرف برهنگی تاکید می کند، بطور جدی با مساله آزادی انسان، آزادی زن و خلاصی فرهنگی مساله دارد. توضیح می دهم. یک طرف اسلامیت ها و مدافعین سنت های شرق زده قرار دارند که برهنگی را کاری زشت و مخالف «عفت و اخلاق» می دانند. اینها روشن است، سنتی هستند. اما بخشی که از این حرکت دفاع کرده است، اما باز بر برهنگی تاکید می کند، بنظر من آن روی سکه دسته اول است. اینها هنوز با بدن برهنه زن بعنوان یک شکل طبیعی ابراز وجود مساله دارند. زن برهنه را با دید شبه اسلامیت می نگرند، حالا ممکن است خوششان بیاید! در دهه ۷۰ میلادی در جنبش آزادی زن در غرب، سوزاندن سینه بند به یک حرکت اعتراضی مهم و پر سر و صدا بدل شد. در آن زمان نیز عده ای آنرا خلاف عفت و اخلاق نامیدند، عده ای با این حرکت به شیوه لات منشانه مزاح کردند و

کما اینکه شاهد بودیم این حرکت بلافاصله مثل بمب در دنیا منفجر شد. دنیا را مجبور به واکنش کرد. اسلامیت ها طبق روال همیشگی شان، به اراغاب متوسل شدند، تهدید به مرگش کردند، دولت نظامی را وادار به عکس العمل کرد. رسانه های بین المللی منعکس اش کردند. طرفداران آزادی زن و آزادی بیان نیز به دفاع از او بلند شدند. دنیا بلافاصله بر سر این حرکت قطبی شد.

یک مساله مهم دیگر افشای مدافعین خجول اسلام و سنت های عقب مانده شرق زده است. \* جریانات چپ سنتی او را طرد کردند. جریانات ملی اسلامی او را متهم به آب ریختن به آسیاب اسلامیت ها کردند. باید گفت که هیچ حرکت ضد اسلامی و ضد ارتجاعی آب به آسیاب اسلامیت ها نمی ریزد. راستش اسلامیت ها اصلا احتیاج ندارند که کسی آب به آسیاب شان بریزد. اینها «آب به آسیاب ریخته خدایی هستند!» در حقیقت اگر کسی آب به آسیاب اسلامیت ها بریزد، این مدافعین خجول اسلامیت ها، جریانات چپ باصطلاح ضد امپریالیست، و چپ سنتی شرق زده هستند که آب به آسیاب اسلامیت ها می ریزند. بنظر من این حرکت یک تکان محکم به جنبش مدافع حقوق زن در منطقه است. این حرکت هر نوع کثافت اسلامیت ها و مدافعین شان و خصلت کپک زده این جنبش را برملا کرد. این

**یک دنیای بهتر:** اعتراض علیا الماجده المهدی واکنشهای مختلفی را برانگیخته است. ابتدا بگویند ارزیابی شما از این حرکت اعتراضی چیست؟ معانی سیاسی آن در جامعه مصر و خاورمیانه کدامند؟ از منظر جنبش آزادی زن در متن تحولات خاورمیانه این اقدام چه جایگاهی دارد؟

**آنر ماجدی:** این اعتراض یک دختر جوان علیه زن سنیزی و ستمکشی زن در یک جامعه اسلامزده و سنتی است. + در یک جامعه اسلامزده که بویژه زنان تحت ستم خفقان آور قرار دارند، حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی بر جامعه حاکم شده است، بویژه در شرایط حاضر که جنبش اسلام سیاسی بعنوان یک قطب ارتجاعی در سطح جهانی بجلوی صحنه آمده است، این حرکت دارای معنای سیاسی سمبلیک بسیار مهم و بسیار شجاعانه است. در شرایطی که حجاب اسلامی به بیرق یک جنبش ارتجاعی زن سنیز در سطح منطقه بدل شده است و آپارتاید جنسی بیک رکن مهم این نظام، به دور ریختن هر پوششی حرکتی در جهت خلاصی فرهنگی و یک اعتراض رادیکال بنظر می رسد؛ یک حرکت اعتراضی که یک دختر جوان عاصی و جان به لب رسیده به آن متوسل می شود. معانی سیاسی این حرکت در کل منطقه اسلامزده، بنظر من، بسیار مهم و تحریک کننده است. تحریک کننده در لفظ مثبت آن. چراکه بلافاصله آب به خوابگه اسلامیت ها می ریزد. به تکاپویشان وا میدارد. به فحاشی می کشاندشان. لمپنیسم شان را عیان و آشکار می کند.

برخوردهای مشابه کنونی. اکنون که به آن حرکت نگاه می کنید، حرکتی عادی بنظر می رسد. اما نقش این حرکت در آنچه به انقلاب جنسی معروف شده است، بسیار تعیین کننده بود. در آن مقطع دنیا از آن حرکت شوکه شد، اکنون بخشی از برهنه شدن علیا بهت زده شده یا به هیجان آمده اند. تاریخ نشان خواهد داد که این حرکت پتانسیلی متحول کننده دارد. کمونیسم کارگری به آزادی بی قید و شرط بیان و ابراز وجود معتقد است. لذا هر حرکت اعتراضی که به اذیت و آزار فرد دیگری منجر نشود، از نظر ما در این چهارچوب قرار می گیرد. باید حق هر انسان را در ابراز وجود خویش برسمیت بشناسیم و قاطعانه از این حق دفاع کنیم، حتی اگر شکل ابراز وجود را نپسندیم یا با سلیقه و اخلاقیات مان جور در نیاید.

**یک دنیای بهتر:** گرایشاتی در میان چپهای اروپای غربی و آمریکای شمالی با طرح بحث سکسیسم و انتقاد به کالا شدن بدن زن در جامعه سرمایه داری، در مورد نمایش بدن برهنه زن موضع دارند. در برخورد به اقدام علیا الماجده المهدی نیز این تلقی ها نه توسط اسلامیا بلکه بخشا توسط جریانات رادیکال چه در خود مصر و چه در کشورهای دیگر بچشم میخورد. اولاً این بحث "کالا شدن بدن زن" از موضع مارکسیستی تا چه حد اعتبار دارد؟ ثانیاً آیا تفاوتی بین برهنه شدن بعنوان یک اقدام اعتراضی با

## علیا الماجده المهدی، صدای نسل جدید ...

استفاده از زنان در تبلیغات بازرگانی، برهنه یا پوشیده، بعنوان نمونه کالا شدن زن نام برده می شود. هر کجا که یک زن برهنه به شکلی به نمایش می آید، آه از نهاد این پارسایان پرهیزکار بلند می شود که بدن زن کالا شده است. برخی از

**یک دنیای بهتر:** اسلامی ها قصد جان علیا الماجده المهدی را دارند. در هفته گذشته عده ای در میدان التحریر قاهره به او حمله کردند و تعداد بیشتری از او دفاع کردند. در دفاع از علیا الماجده المهدی چه باید کرد؟

**آنر ماجدی:** باید قاطعانه از او دفاع کرد. مهم نیست که کسی با عمل برهنه ظاهر شدن در انظار عموم موافق است یا مخالف؛ مهم نیست که با برهنه شدن مساله اخلاقی دارد یا نه؟ امر دفاع از آزادی بی قید و شرط بیان و ابراز وجود و مقابله جدی با ارتجاع زن سنتز اسلامیستی ایجاب می کند که از علیا با قاطعیت دفاع شود. باید یک جنبش وسیع در دفاع از او سازمان داد و دولت های غربی و بویژه آمریکا، که حقوق نظامیان مصر را که بر اریکه قدرت لم داده اند را می پردازد، مورد فشار قرار داد تا هر گونه پرونده حقوقی علیه او بسته شود و از جان او در مقابل تهدید اسلامیست ها دفاع شود.

**یک دنیای بهتر:** با توجه به تبیین شما از جایگاه اقدام علیا الماجده المهدی در متن اوضاع ملت‌هیب سیاسی در مصر و منطقه علیه اسلام سیاسی، رؤس وظایف کمونیسیم کارگری برای حمایت از روندهای پیشرو و سکولار و آزادیخواهانه در منطقه کدامند؟

**آنر ماجدی:** ما از حرکت برای آزادی و سکولاریسم و علیه اسلام سیاسی دفاع می کنیم. البته باید اضافه کنم که ما پیش از این در مورد وجود دو گرایش سکولاریست نوشته ایم و صحبت

استفاده از زنان در تبلیغات بازرگانی، برهنه یا پوشیده، بعنوان نمونه کالا شدن زن نام برده می شود. هر کجا که یک زن برهنه به شکلی به نمایش می آید، آه از نهاد این پارسایان پرهیزکار بلند می شود که بدن زن کالا شده است. برخی از فمینیست های چپ تر و از نظر تئوریک جدی تر در دهه ۷۰ میلادی کار خانگی زن را بعنوان کار تولیدی ای که ارزش مبادله و اضافه تولید می کند، تبیین کردند. تمام این تلاش ها بنظر من اشتباه و منحرف کننده است. زن کالا نشده و کالا نیست. کار خانگی زن ارزش مبادله تولید نمی کند. ما برای تبیین ستمکشی زن در جامعه، برای اثبات حقانیت مبارزه زنان برای آزادی و برابری احتیاج به این تئوری بافی های پوچ نداریم. ستمکشی زن یک وجه شرم آور دنیای موجود است و باید ریشه کن شود. نظام سرمایه داری از ستمکشی و نابرابری زن در جامعه بهره می جوید و برای حفظ و بقای آن تلاش می کند. برای آزادی بی قید و شرط و برابری واقعی زنان باید سرمایه داری را سرنگون کرد، نه باین خاطر که زنان به کالا بدل شده اند، بلکه از این رو که نیمی از بشریت نسبت به نیم دیگرش موقعیت فرودست و بعضا برده وار دارد.

در رابطه با بخش دوم سوالتان، قطعا تفاوت اساسی میان برهنه شدن بعنوان یک اعتراض سیاسی-اجتماعی و ابراز سکسی یا اروتیک موجود است. اما در هر دو مورد، مساله بر سر برسمیت شناسی حق فرد در ابراز بیان و وجود است. مردم و جامعه احتیاج به مبصر اخلاق ندارند. هر کس خود انتخاب می کند که به چه شکلی اعتراض کند یا در چه فرمی خود را بیان کند. \*\* دولت و پلیس حق دخالت در این رابطه را ندارند. مبصرین اخلاقی جامعه البته حق دارند نظر خود را ابراز کنند. آنها نیز از آزادی بیان باید برخوردار باشند. اما اگر در شرایطی که یک فرد بخاطر

برهنه شدن بعنوان اقدامی سکشوال قائلید؟ آزادی ابراز وجود کجای این موضوع قرار میگیرد؟

**آنر ماجدی:** مقوله کالا شدن بدن زن هیچ ربطی به مارکسیسم ندارد. کالا از نظر مارکسیسم،



زن تحت سرمایه داری و در جوامع غربی است. این اعتراض شوق زده ای است که در «غرب زدگی» طرح شده است و ذهن ملی اسلامی های شوق زده را آب انداخته است. فکر می کنند استفاده از لفظ کالا شدن زنان به آنها یک چهره رادیکال و تئوریک می دهد.

جنبش فمینیستی به اشکال مختلفی کوشیده است که موقعیت تحت ستم زن در جامعه را با توسل به مقوله کالا، این بحث پایه ای در نقد نظام سرمایه داری توسط مارکس، تبیین کند و توضیح دهد. یکی از گسترده ترین این اشکال که توسط جریانات عقب مانده سنتی نیز قاپیده شده است، اعلام این مساله است که زن در جامعه سرمایه داری تبدیل به کالا شده است. لذا

شئی است که هم دارای ارزش مصرف است و هم ارزش مبادله. کالا در شکل عام طی یک پروسه کار تولید می شود که در انتهای آن ارزش اضافی ناشی از پروسه تولید و مبادله کالاها را سرمایه دار تصاحب می کند. اما در حاشیه اقتصاد اصلی کالاهای دیگری هم رد و بدل می شود. بطور مثال هنرمندی که مخلوق هنری خویش را به فروش می رساند. بدن زن چنین مقوله ای نیست. در مورد تن فروشی شاید بتوان بدن زن را کالا نامید. چون زنی بدنش را برای دریافت پول در اختیار فرد دیگری می گذارد. و تازه این فقط در مورد زنان صدق نمی کند. اکنون مردانی هم هستند که تن فروشی می کنند. اما هیچکس بدن مرد را کالا نمی نامد. اکنون از بدن برهنه مردان نیز برای فروش کالا استفاده تبلیغاتی می کنند. اما هیچکس بدن مرد را کالا نمی نامد. این برخورد



## علیا الماجده المهدی، صدای نسل جدید ...

کرده ایم. سکولاریسم راست پشت تروریسم دولتی و ناتو قرار گرفته است. ما با این گرایش کاری نداریم. آنها را افشاء می کنیم. ما از حرکتی که در جهت دستیابی به آزادی جامعه، آزادی و برابری زن و عدالت اجتماعی باشد قاطعانه دفاع می کنیم. این حرکت علیا بنظر من در این چهارچوب قرار دارد. \*

+ علیا خود اعتراض خویش به زن ستیزی را این چنین در مصاحبه با سی ان ان توضیح داده است: «من از اینکه زن هستم شرم ندارم؛ یک زن در جامعه ای که زنان در آن فقط شنی جنسی محسوب می شوند و روزمره مورد اذیت و آزار مردانی قرار می گیرند که از سکس و اهمیت یک زن هیچ چیز نمی فهمند.» \* علیا در مصاحبه ای با سی ان ان در رابطه با یک واکنش از این نوع چنین می گوید: «آنچه مرا شوکه کرد، اعلامیه جریان ۶ آوریل بود. اینها در این اعلامیه اعلام کرده

بودند که علیا ماجد المهدی بخشی از سازمان ما نیست و آنها آته نیسم را نمی پذیرند. با این حساب دموکراسی و لیبرالیسمی که اینها در جهان ترویج می کنند، کجا رفته است؟»

\*\*علیا این مساله را در مصاحبه با سی ان ان اینگونه توضیح می دهد: «این عکس بیان موجودیت من است، بنظر من بدن انسان بهترین بیان هنری انسان است. من عکس را خودم گرفتم... رنگ های قوی سیاه و سرخ بنظر من الهام بخش هستند.»

\*\*\* نظر علیا در مورد آینده و موقعیت زنان: «من خوش بین نیستم، مگر آنکه یک انقلاب اجتماعی شکل بگیرد. زنان تحت اسلام اشیایی هستند که در خانه مورد استفاده قرار می گیرند. زن ستیزی در مصر باور نکردنی است. اما من هیچ کجا نخواهم رفت. تا آخر می جنگم. بسیاری از زنان حجاب بسر می کنند فقط برای اینکه از شر اذیت و آزار خلاص شوند و بتوانند در خیابان راه بروند.»

## کنفرانس ۲ دسامبر ۲۰۱۱ سکولاریسم ابزاری برای آزادی فردی و برابری حقوقی زنان

حزب چپ فرانسه کنفرانسی روز دوم دسامبر ۲۰۱۱ با تم سکولاریسم ابزاری برای آزادی فردی و برابری حقوقی زنان در پاریس سازمان داده است. در این کنفرانس میمونا حجم، آذر ماجدی و پاسکال لو نه اوآنیک بعنوان سخنران شرکت دارند.

از آذر ماجدی بعنوان رئیس سازمان آزادی زن و یکی از رهبران حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای سخنرانی در این کنفرانس دعوت بعمل آمده است. برنامه منتشره توسط حزب چپ تم سخنرانی آذر ماجدی را چنین بیان کرده است:

آذر ماجدی درباره «نمونه ایران، رابطه میان مبارزه برای دموکراسی و آزادی های فردی و مبارزه برای عدالت اجتماعی؛ و دو قطبی فاندائنتالیسم و امپریالیسم» سخنرانی خواهد کرد.

ویدئوی سخنرانی آذر ماجدی و همچنین ترجمه سخنرانی او به فارسی در هفته آینده در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

دبیرخانه حزب اتحاد کمونیسم کارگری  
۳۰ نوامبر ۲۰۱۱

# Capitalism

The basis of capitalist society is this deepisable fact that a large section of it, its majority, must in order to live in a world it has been born into sell its bodily and intellectual powers to a minority. It is a society where the production of people's essentials has been tied to the profitability of capital. And this is the root of all these inequalities and deprivations. Wage labour, division of society into worker and capitalist, into wage-earner and wage-giver, degradation of work from being a productive and creative activity to a 'job', to a way of earning a living, are in themselves verdicts of the bankruptcy of this system.

Workers of the World Unite!  
Long Live Socialism!  
Long Live Workers' International Solidarity!

www.wupiran.net  
Worker-Communism Unity Party- Iran

## همبستگی زنان اسرائیلی در حمایت از علیا ماجده المهدی



غارتگرانه را به عنوان راه حل برون رفت از بحرانهایش که به واسطه سود طلبیش و توسط خودش ایجاد شده است، را اتخاذ و در پیش گیرد.

**اما بورژوازی راه برون رفت دارد؟**

آنچه که تاکنون از سوی مدافعین و بتمن های نظام سرمایه داری ارائه و پیشنهاد شده است، تداوم همان راه حلهای همیشگی تمام ثنوری پردازان این نظام بوده و خواهد بود. این مدافعین چه آنها که جمهوری خواه هستند و چه آنها که دمکرات و چه آنها که فکر می کنند که تا حالا دمکراسی حقیقی نبوده است و باید حقیقتاً دمکراسی را ایجاد نمایند، همگی و همگی آنها ته حرفشان حفظ مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و باز تولید کار مزدی است. عوض کردن نمای بورژوازی چیزی از ماهیت آنها را نمی کاهد. این نظام بردگی به آخر خود نزدیک شده است. تضاد میان ماهیت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، میان طبقه کارگر و یک درصد اقلیت مالکان بر ابزارهای تولید اجتماعی، بیش از هر زمان دیگر آشکار و در معرض قضاوت بشریت کارگر و اکثریت 99 درصد قرار گرفته است. رفع این تضاد میسر نیست مگر آنکه مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و کار مزدی لغو گردد. ابزار تولید همان گونه که تولید، ماهیت اجتماعی دارد به تملک اجتماعی در آید. تولید نه به خاطر سود بلکه به خاطر رفع نیازهای اجتماعی صورت پذیرد.

خلع ید از قدرت سیاسی و اقتصادی بورژوازی، الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و الغای مناسبات مزدی و نظم طبقاتی، تنها با یک انقلاب کمونیستی کارگری میسر است. دوران بورژوازی میتواند رو به اتمام باشد اگر این کمونیسم بتواند خود را جلو صحنه سیاست این کشورها برساند و پرچم انقلابات کارگری را برافرازد. من به انقلاب کارگری که زرمه هایش در سراسر جهان آغاز شده درود میفرستم.\*



## ایتالیا بعد از برلسکونی

پدرام نو اندیش

بورژوازی ایتالیایی، چون شرکتهای سرمایه دار به دلیل بحران دچار افت سود شده اند، این کاهش سود می بایست از سفره های طبقه کارگر و توده های کارکن ایتالیایی جبران شود. ماهیت راه حل دولتهای بورژوازی در تمام کشورهای درگیر در بحران از اصل خدشه ناپذیر حمایت از اصل مالکیت خصوصی طبقه حاکم بر ابزار تولید به قیمت گرسنگی و فقر روزافزون میلیونها انسان کارگر و زحمتکش این کشورها، و مقابله با تظاهراتی جمعیت عظیم معترض به نظام طبقاتی تشکیل شده است.

در آمریکا تلاش برای غلبه بر بحران به صورت کاهش مالیات بر صاحبان شرکتهای و کارخانه داران و تحمیل بار بدهی های بالغ بر 15 هزار میلیاردی دولت آمریکا به صورت کاهش هزینه های عمومی ادامه دارد. این کاهش در هزینه های عمومی هر ساله مبلغی حدود 1200 میلیارد دلار از سال 2013 تا سال 2023 را شامل خواهد بود. به زبان ساده تر، سالی 1200 میلیارد دلار از سفره های میلیونها آمریکایی کاسته شود و به جیب بورژوازی گنبدیده و بی خاصیتی ریخته شود که برای پایین نیامدن سود سهام شرکتهای انگلی خود، حاضر است روزی 500 میلیارد دلار خرج جنگ و آدم کشی در گوشه گوشه جهان کند. بر این اساس تا 10 سال مردم آمریکا می بایست بار بحران سرمایه داری را بپردازند و یک اقلیت کوچک یک درصدی با تمام ابزارهای سرکوب می خواهد این بیمار تن به فساد کشیده را حفظ کند را به دوش بکشد. این منطق نظم سرمایه است که در کارخانه، در شرکتهای و ... به واسطه مالکیت بر ابزار تولید و در اختیار داشتن ابزار سرکوب، قسمت اعظم ثروت اجتماعی ای را که طبقه کارگر آن را خلق می کند، تصاحب و به تملک گیرد. در زمان بحرانهایش نیز همین شیوه

مواجه است را دریافت. چنان که مونتئ اعلام می کند اگر نتوانند خود را از این بحران بیرون بکشند، نه تنها بورژوازی در ایتالیا سقوط خواهد کرد بلکه زنجیر وار، دیگر دولت های کاپیتالیستی اروپایی در حوزه یورو را نیز به کام سقوط در خواهند غلطید. از نگاه این به اصطلاح منجی نظام بردگی و سرمایه، این سقوط به معنای از هم گسیختگی بازار، ارزش و قوانین تجاری خواهد بود. البته جدای از پیش بینی این به اصطلاح ناجی بورژوازی در ایتالیا، بحران هر روز حوزه ها و کشورهای بیشتری را در خود فرو می برد و راه کارهای کسانی چون ماریو مونتئ همان نتایجی را ببار خواهد آورد که علاوه بر سقوط دولتهای بورژوازی، جنبش 99 درصد بیدان آورد و رادیکالیزه تر خواهد نمود. هر چند که تا به اکنون، بحران منجر به سقوط چهار دولت بورژوازی در اتحادیه اروپایی شده است. پس از سقوط دولت یونان، دولتهای ایتالیا و اسپانیا و اکنون دولت بلژیک نیز مجبور به استعفا گردیده است.

راه کار ماریو مونتئ برای خروج از بحران رو به تزیاید سرمایه داری، همچنان که پیش بینی میشود، مبتنی بر تحمیل فقر بیشتر مردم بر اساس برنامه های ریاضت کشی اقتصادی می باشد. این نماینده بورژوازی در ایتالیا پیشنهاد داده است که در اولین قدم مالیات بر شرکتهای کاهش داده شود. در مقابل مردم هستی باخته ایتالیا فداکاری کنند و مالیات بیشتری پرداخت نمایند. این ریاضت فقط و فقط برای جمعیت 99 درصد است که از سوی دول بورژوازی تحمیل می شود. به پیشنهاد این

اخیرا نخست وزیر جدید ایتالیا به عنوان کسی که قرار است "معجزه" کند و ایتالیا را از کشتی بحران زده نظام سرمایه داری عبور دهد، اعجازش را رونمایی کرد. درخواست ماریو مونتئ از مردم برای از خود گذشتگی و ریاضت اقتصادی همان اعجاز این بتمن نظام سرمایه داری در ایتالیا است. به زبان بورژواها بیاید تن به استثمار شدید بدهید، بیشتر کار کنید و کمتر دستمزد بگیرید. تا آخرین روز زندگیتان کار کنید، برای استفاده از خدمات اجتماعی پول بیشتری از دستمزدهایتان بپردازید، تا بانکها و شرکتهای و سرمایه داران دوباره سود آور شوند، تا دوباره دمکراسی نان و آبدار بورژواها و دم و دستگاههای بوروکرات آن به حیات خود ادامه دهند و دوباره شما هر چند سال بیابید و رای بدهید و این نظام مبتنی بر استثمار و کار مزدی و مالکیت خصوصی را پا برجا نگه دارید.

به فاصله کوتاهی مردم معترض به کاپیتالیسم و معجزه گره های دروغگویی چون ماریو مونتئ، در شهرهای مختلف ایتالیا همچون رم، تورین، میلان و سیسیلی به خیابان ها ریختند و به این راه حل نخ نما و شکست خورده بورژوازی نه بزرگ خود را اعلام کردند. تظاهر کنندگان پلاکاردهایی در دست داشته و فریاد زدند این دولت بانکدارها و سرمایه داران است. میخواهند به جای مدارس و زندگی مردم، بانکها را نجات دهند... در این اجتماعات پلیس به مقابله با تظاهر کنندگان خشمگین پرداخت و به ضرب و شتم مردم معترض دست زد.

از خلال سخنان این به اصطلاح اقتصاد دان بورژوا ایتالیایی میتوان موقعیت به مراتب بحرانی و وخیمی که بورژوازی با آن



آذر ماجدی

## ترکیه: مدلی برای خاورمیانه؟ رویای بورژوازی

در سالهای اخیر ترکیه، کشوری برخوردار از دموکراسی در دروازه خاورمیانه تحت حاکمیت حکومت های مطلقه، الگویی برای بورژوازی وطنی بوده است. بویژه با دستیابی به یک ثبات سیاسی تحت حاکمیت دولت حزب اسلامی «عدالت و توسعه» به رهبری طیب اردوغان و رشد اقتصادی قابل توجه آن طی این سالها، رویای تبدیل ایران به ترکیه دوم به رویای مشترک دو جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و ملی-اسلامی بدل شده است. برخی از سخنگویان این جریان در اشاعه سیاست «غیر خشونت آمیز اصلاحات» می پرسند، «آیا بد است که ایران مثل ترکیه شود؟»

طی یک سال اخیر که خیزش های توده ای در خاورمیانه و آفریقای شمالی فراگیر شده است و با سرنگونی رئوس دو دولت مصر و تونس، که از آنها بعنوان دولت هایی با ثبات و متحد غرب یاد میشد، و همچنین با سرنگونی دولت قذافی در لیبی با کمک نظامی ناتو، درگیری های وسیع و خونین در سوریه و دست بدست شدن قدرت در یمن، الگوی ترکیه به یک الگوی فراگیر نه تنها در میان بورژوازی در کل منطقه اسلام زده، بلکه تروریسم دولتی به رهبری آمریکا بدل شده است. چرا ترکیه چنین جایگاهی را پیدا کرده است؟

**راز ارتقاء الگوی ترکیه، رهبر حکومت عثمانی منفور!**

ظاهرا تمام عناصر لازم در این الگو موجود است. ترکیه کشوری است در این منطقه بی ثبات و بحران زده که جریانات اسلامی

دولت اسرائیل و رفع محاصره اقتصادی غزه شد. همچنین در سپتامبر ۲۰۱۱ دولت اردوغان روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل کاهش داد و سفیر اسرائیل را از کشور اخراج کرد. ناگفته نماند که این مانورهای سیاسی اردوغان، وی و حزیش را به جریانی محبوب در منطقه بدل کرده است.

اما آنچه باعث افزایش رای حزب عدالت و توسعه در انتخابات اخیر شد و الگوی ترکیه ای را در اذهان ناسیونالیست های منطقه، از جمله جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و ملی اسلامی های وطنی به یک رویا بدل کرده است، رشد اقتصادی این کشور طی چند سال اخیر و در شرایطی است که دنیا با بحران عمیق سرمایه داری روبرو است. دولت اردوغان به یمن سرکوب خشن طبقه کارگر، سرکوب سازمان های کارگری، و لذا تضمین یک لشکر کارگری ارزان و سرکوب شده، و برقراری یک حکومت شبه پلیسی، موفق شده است که ترکیه را به بهشت سرمایه گذاری برای بوروازی وطنی و بین المللی بدل کند. داستان های دلخراش از استثمار شدید کارگران ترکیه در دخمه های تولیدی لباس و غیره قلب انسان را به درد می آورد. تفاوت فقیر و غنی شرم آور است. فقر وسیع و گسترده است؛ نرخ بیکاری ۱۲٪ است. تحت این شرایط رشد اقتصادی ترکیه ۹/۸٪ اعلام شده است و گفته می شود که اقتصاد ترکیه از سال ۲۰۰۲، تحت حاکمیت دولت اردوغان، «سه برابر» شده و صادرات آن از ۳۶ میلیارد دلار در سال به ۱۱۴ میلیارد افزایش یافته است. اینها عوامل موفقیت ترکیه در شرایط

در آن بسیار فعال هستند، اما برخوردار از دموکراسی است و سرمایه داری آن به یمن سرکوب خشن طبقه کارگر، از یک رشد اقتصادی چشمگیر برخوردار بوده است. در سال های اخیر، ترکیه بتدریج دارد به یک قدرت جدی در منطقه بدل می شود. بدنبال شرایط بی ثبات سیاسی که در اثر کودتاها و نظامی در این کشور بوجود آمده بود (۳ کودتا از سال ۱۹۶۰ و برکنار شدن یک دولت در سال ۱۹۹۷ توسط ارتش) با بقدرت رسیدن حزب اسلامی «عدالت و توسعه»، دولت موفق شد قدرت خود را بر حکومت، ارتش و جامعه تثبیت کند. ترکیه در طول جنگ سرد یک متحد بی قید و شرط بلوک غرب و آمریکا بود. طی چند سال اخیر دولت اردوغان کوشیده است تا حدودی عبودیت بی قید و شرط از سیاست های آمریکا و غرب را کاهش دهد و در مواردی، سیاست های مغایر با دستورالعمل آمریکا اتخاذ کند؛ از جمله در رابطه با رژیم اسلامی ایران و در رابطه با مساله فلسطین. در ژوئن ۲۰۱۰ در اعتراض به حمله اسرائیل به یک کشتی که از ترکیه عازم غزه شده و حامل مواد غذایی و دارویی برای مردم غزه بود و کشته شدن تعدادی از کسانی که برای کمک بشر دوستانه به غزه می رفتند، دولت اردوغان اسرائیل را که پیش از آن رابطه ای بسیار حسنه با آن داشت، به «تروریسم دولتی» متهم کرد و خواهان عذرخواهی رسمی

سیاسی بحرانی کنونی نزد بورژوازی منطقه و جهانی است. (آمارها از نشریه نیویورک تایمز)

**شرایطی که الگوی ترکیه را ضروری کرده است**

کشور پس از کشور در منطقه در تب تغییر سیاسی می سوزد. خیزش های توده ای بسرعت از یک کشور به کشور دیگر سرایت کرده است. این خیزش ها خشن ترین استبدادها را به لرزه درآورده است. دیکتاتورهایی که جای خود را آنچنان محکم می دیدند که برای فرزندان نر خود فرش قرمز پهن کرده بودند، ظرف چند ماه تحت فشار اعتراض و مقاومت مردم بجان آمده ی محروم از اریکه قدرت به زیر کشیده شده اند. بعضی را به تبعید فرستادند، بعضی را به محاکمه کشاندند و بعضی دیگر را به قتل رساندند. سایر دیکتاتورها نیز وضع چندان بهتری ندارند. خواب خوش از چشمانشان پریده است و با ترس و لرز قول رفرم می دهند. یک وجه مشترک تمام این کشورها وجود یک جنبش اسلامی قوی است. بویژه در شرایطی که هر نوع فعالیت و تحزب سیاسی در این کشورها ممنوع بوده و با اسارت، شکنجه و اعدام پاسخ می گرفته است، جریانات اسلامی تنها جریان مجاز محسوب می شدند. در شرایطی که منطقه دچار تحولات سیاسی است، بورژوازی وطنی و بین المللی و هیات های حاکمه که



## ترکیه: مدلی برای خاورمیانه؟ رویای بورژوازی ...

بشدت در تلاش حفظ وضعیت موجود و کمترین تغییر در نظام های حاکم هستند، سازش و همکاری با اسلامی ها را در دستور خویش گذاشته اند.

پس از یک دهه حاکمیت جنگ تروریست ها، تروریسم دولتی و اسلامی، سازش با اسلامی ها و سهیم شدن آنها در قدرت با نگرانی و بهت جهانیان روبرو است. مردم آزادیخواه و برابری طلب و زنان حق طلب بشدت از قدرتگیری اسلامی ها در منطقه نگران و مضطرب اند. زمانیکه یک حکومت اسلامی با همکاری بیدریغ ناتو در لیبی بقدت رسید و بمحض پاک کردن خون قذافی و هر آنکس که بعنوان حامی او شناخته شده بود، از دستانش، صدای الله اکبر را در جامعه طنین انداز کرد و قوانین شریعه را بعنوان قانون کشور اعلام کرد و مردان کپک زده اسلامی، قبیله ای و رژیم سابقی بقدت رسیده آزادی چندهمسری را بخود جایزه دادند، افکار عمومی غرب که ده سال کشت و کشتار و اختناق را در اشکال مختلف و تحت عنوان «جنگ با تروریسم» تحمل کرده بود، هاج و واج به این دستاورد ناتو نگاه می کرد. گرایش راست سکولار که در دهه اخیر تحت عنوان دفاع از سکولاریسم از هر گونه سیاست تروریسم دولتی حمایت کرده بود، در کمال شرمندگی مجبور شد اعلام کند که شورای موقت لیبی «ناتو را گول زده است!»

اما سخنگویان تروریسم دولتی در دفاع از این باصطلاح چرخش سیاسی خویش و همچنین ارتجاعی که می کوشد نظام های حاکم را با کمترین تغییر حفظ و بدست دولت های بعدی بسپارد، بما نوید می دهند که این اسلامپست ها از آن اسلامپست ها نیستند. می گویند که اینها معتدل اند؛ اینها به دموکراسی احترام می گذارند؛ اینها وضعیت زنان را وخیم تر

نخواهند کرد؛ اینها از نوع اسلامپست های ترکیه هستند. و باین ترتیب الگوی ترکیه نه فقط در وجه دموکراسی + سرمایه داری قوی، بلکه در وجه ارائه یک جنبش اسلامی نوین دارد در سطح جهان مطرح و اشاعه می یابد.

مردم منطقه هنوز فریب این ایدئولوگ ها و سناریوی دستپخت تروریسم دولتی را نخورده اند. مردم آزادیخواه مصر بیش از یک هفته در سه شهر قاهره، سوئز و آلساندریا علیه دولت نظامی و برای سرنگونی آن یک اعتراض قهرمانانه را سازمان دادند. صدها نفر زخمی و کشته شدند. اسلامپست ها، یعنی اخوان المسلمین و حزب تازه ساز آن عملا از دولت نظامی حمایت کردند و کوشیدند که تاریخ انتخابات که برای روز ۲۸ نوامبر برنامه ریزی شده بود، به تاخیر نیافتد. قصد اینها اینست که تا تنور داغ است نان را بچسباندند. انتخابات برگزار شد و اکنون باید دید که مردم آزادیخواه پس از آن چه واکنشی نشان خواهند داد. تاکنون در تونس اسلامی ها بیشترین آراء را بدست آورده اند و این مساله با اعتراض بخشی از مردم بویژه مدافعین حقوق زن مواجه شده است. در مراکش نیز که شاه در هراس از خیزش مردم اعلام رفرم و انتخابات کرد، اسلامی ها اکثر آراء را در انتخابات نصیب خود کرده اند. اما اوضاع هنوز از آرامش و ثبات فاصله زیادی دارد. تلاش برای سازماندهی مردم در تشکلات خویش، در شوراهای مردمی و کارگری باید بعنوان یک امر مبرم در دستور قرار گیرد. باید کوشید که این نقشه های شوم و توطئه های تروریسم دولتی و اسلامی را افشاء کرد. دفاع از آزادی، برابری و رفاه همگانی، مبارزه برای یک سکولاریسم تمام عیار، مبارزه برای آزادی و برابری زنان باید کماکان در راس خواست ها قرار گیرد. کمونیسم کارگری باید این پلاتفرم را در دستور خود قرار دهد. \*

## شمسی طاهری انقلابی قدیمی درگذشت!



با کمال تأسف مطلع شدیم که خانم شمسی طاهری از انقلابیون و کمونیستهای قدیمی روز ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱ در بیمارستانی در شهر مالمو درگذشته است.

رفیق شمسی طاهری انسانی شریف و دوست داشتنی و از فعالین انقلاب ۵۷ ایران بود. او در جریان مبارزات توده ای انقلاب ۵۷ مورد اصابت گلوله نیروهای سرکوبگر رژیم سلطنتی قرار گرفت و فلج شد و تا آخر عمر با پیامدهای این واقعه جنگید. شمسی طاهری علیرغم زندگی پر درد و دوره های بیماری سخت مملو از امید بود و به آرمان برقراری جامعه ای آزاد و برابر وفادار ماند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری درگذشت شمسی طاهری را به رفیق مهدی طاهری، اعضای خانواده و بستگانش صمیمانه تسلیت میگوید. یاد شمسی طاهری گرامی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۶ نوامبر ۲۰۱۱

## زنده باد جنبش مجامع عمومی! زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران! در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی تجمع طبیعی و ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!



## مصر: ترمز انتخابات

سیاوش دانشور



مصر بشدت پلاریزه شده است و همین واقعیت در انتخابات خود را منعکس میکند.

اما انتخابات برای حاکمیت نظامی و نیروهای اصلی بورژوائی در مصر نیز یک فرصت و ادامه یک جنگ سیاسی است. انتخابات ادامه پروسه کنار رفتن مبارک، آمدن عمر سلیمان، و بعد دولت عصام شرف تحت زعامت نظامیان است. نظامیانی که در خیابانها فقط همین هفته گذشته بیش از ۴۳ نفر را کشتند و هزاران نفر را زخمی کردند، نمیتوانند صلاحیت برگزاری هیچ نوع انتخاباتی را داشته باشند. مهمتر این واقعیت است که این انتخابات بعنوان یک ترمز در دوره انقلابی و به نفع اردوی ارتجاع عمل میکند. هنوز پروسه سیاسی در مصر به فرجام نرسیده است. معضل امروز مردم مصر برگزاری فوری انتخابات پارلمان ارتجاع نیست. بخش آگاه تر و سیاسی تر انقلابیون و آزادیخواهان در مصر میدانند که این انتخابات زودرس تنها انعکاس بند و بست بخشهای طبقه حاکم بویژه نظامیان و اخوان المسلمین است. هدف این انتخابات قلابی و زود رس، که شرایط ضروری و سیاسی شرکت همه گرایشات و نیروهای مختلف در جامعه را بطور یکسانی فراهم نکرده، تنها میتواند تلاشی برای تجدید آرایش بورژوائی و هیئت حاکمه در مصر در تقابل با سیر انقلابی و خواست نفی نظام باشد.

آیا ترمز انتخابات جایگاه تعیین

کننده ای در این پروسه دارد؟ بدون تردید نه. این انتخابات تنها به پلاریزه شدن بیشتر نیروهای سیاسی در مصر منجر میشود. در همین هفته گذشته تقابل با اسلاميون اوج گرفت و التحریری ها و گروههای انقلابی و آزادیخواه، در عین حال که عمدتا براین باور بودند که باید از تحمیل انتخابات و شرکت در آن استقاده کرد، در عین حال توهمی نداشتند که از دل این انتخابات چیزی به نفع خواسته های مردم بیرون بیاید. در جایی که کمترین تشکل و تحزب و شخصیتهای نماینده تمایلات مردم انقلابی در این پروسه وجود ندارند، روشن است ترکیبی از اخوان المسلمین و لیبرالها و نظامی ها و تکنوکراتها صندلی های پارلمان را اشغال میکنند. اما قرار است همینها حلقه های بعدی این سناریو و به خانه فرستادن مردم را تحت عنوان دفاع از "رای و تمایل مردم" و "پروسه دموکراسی و انتخابات" پیش ببرند. قرار است این پروسه، مشروعیت از دست رفته نظم کنونی را احیا کند و نیروهای مدافع آنرا بسیج و در مقابل اردوی انقلابی بگذارد.

در باره انتخابات مصر نه باید دنبال تبلیغات رسانه ها رفت و نه دچار هیجانات پوپولیستی و دموکراتیک شد. واقعیت اینست با اولین کشمکشها علیه حکومت مبارک و خواست نفی نظام، مصر وارد یک دوره انقلابی شد و فی الحال خیزش توده ای به سرنگونی مبارک و عمر سلیمان و دولت عصام شرف منجر شده و قدرت اساسی یعنی حکومت نظامیان طنطاوی را نیز مورد هدف قرار داده است. برای اردوی پانین، برای مردم کارگر و زحمتکش و سرکوب شده در مصر، "تغییر" معنایی جز نفی اوضاع سابق و اعاده مطالبات و حقوق سرکوب شده و تحقق آزادی و برابری و رفاه ندارد. برای اردوی بالا، یعنی صفوف بورژوائی و نظامیان و متحدین بین المللی شان، "تغییر" و اشکال آن اعم از تشکیل مجلس موسسان و تغییر قوانین و برگزاری

انتخابات مصر موقتا برای بورژوائی موقعیت جدیدی را ایجاد میکند که میتواند روی آن بعنوان یک پروسه "ایجاد دموکراسی" برای تحقق اهداف ضد انقلابی خود تلاش کند. همین واقعیت و تمایلات حقیقی محرومان، نیز این انتخابات را در مکان واقعی اش میگذارد و بسرعت نبرد سابق برسر نفی نظام را روی دوش منتخبین و موکلین جدید بورژوائی هم میگذارد. با ورود جدی تر اخوان المسلمین به صحنه سیاسی و تلاششان برای اسلامیزه کردن جامعه، جبهه تقابل با اسلامیاها از جانب سکولارها و کمونیستها و بخش پیشرو ابعاد گسترده تری میگیرد و به شاخصی از آزادیخواهی در مصر تبدیل میشود. برخلاف تبلیغات کر کننده رسانه ها در مورد انتخابات مصر، خود طبقه حاکم زیاد به این موقعیت امیدوار نیست. کشمکش طبقاتی در اشکال روشن تر و عیانتری دورنمای وضعیت سیاسی در مصر است. پیروزی این روند به نفع کارگر و آزادیخواهی و سکولاریسم، در گرو عروج کارگران و کمونیستها و سکولارها و مدرنیستها بعنوان یک نیروی سیاسی آلترناتیو است. انتخابات مصر به پلاریزاسیون بیشتر اوضاع سیاسی و تکاندن سریع تر توهمات مردم به صندوق رای بورژوائی منجر میشود.\*

رسانه ها که هفته گذشته ناچار شدند صحنه هائی از کشمکش و نبرد خیابانی در مصر را علیه حکومت نظامیان رله کنند، و نگرانی هایشان را در پوشش تذکرات حقوق بشری به ژنرال طنطاوی اعلام میکردند، ناگهان اساس تبلیغات شان را روی روند دموکراسی در مصر و شرکت وسیع مردم در انتخابات گذاشته اند. نگرانی دولتهای غربی و طنطاوی و اپوزیسیون بورژوائی بجا است. آنها بطور واقعی نگران فروپاشی و سرنگونی حکومت نظامیان و بقول البرادعی عروج "انقلاب فقرا" هستند. وظیفه آنها اینست که نظم سرمایه داری را در مصر همراه با ارکانهای اساسی اش از گزند تهاجم نیروهای انقلابی مصون دارند. از طنطاوی تا اخوان المسلمین و لیبرالها و اردوی دولتهای غربی و حکومتهای پوسیده عربی منطقه در این نگرانی شریک اند و در یک ارکستر گوشخراش مینوازند.

انتخابات مصر بعنوان انتخابات چهارچوبهای آن قابل تحلیل نیست. روشن است مردم محروم مصر و حتی بسیاری که با بی اعتمادی به این پروسه نگاه میکنند اما در آن شرکت کردند، معضل شان این نیست که نفس انتخابات نباید باشد. مردم بطور آگاهانه و بخشا با دو دلی و بدبینی در انتخابات شرکت کردند چون آنرا فرصتی برای تغییر ارکانهای رژیم سابق ارزیابی کردند. این تلقی البته اشتباه و مملو از توهم است اما بدون محاسبه سیاسی نیست. هر درجه عقب نشینی رسمی حکومت در مقابل مردم انقلابی شرایط جدیدی خلق میکند که این شرایط اوضاع را پلاریزه تر میکند. همین امروز جامعه



و ترک کرده اند، حق دفاع از دستاوردهای تاریخ آن را ندارند و غیره. اولاً باید گفت که تعداد زیادی از کسانی که امروز همراه با منصور حکمت از حزب کمونیست ایران جدا شدند، از بنیانگذاران، رهبران و کادرهای کومله و حزب کمونیست ایران در آن مقطع بودند. ثانیاً متد دفاعی که از آن تاریخ دارند، کاملاً شفاف و روشن است. منصور حکمت و کادرهای کمونیست در مقطعی، سازمان اتحاد مبارزان کمونیست را بوجود آوردند و پس از تشکیل حزب کمونیست ایران، انحلال آن را اعلام کردند. امروز با هر نوع انتقادی که به گرایش "مارکسیسم انقلابی" داشته باشند، از آن تاریخ، در مقابل تعرض و جعل آن توسط هر گرایشی دفاع میکنند. این پایه متد دفاع مشروع کمونیسم کارگری از تاریخ انقلابی و کمونیستی کومله است. برای شناخت بیشتر و بهتر این متد، همگان را به سخنرانی منصور حکمت در خصوص "بحران و انشعاب در کومله" و همچنین مباحث مربوط به آن، از جمله "تاریخ شفاهی" که در سایت منصور حکمت موجود است، دعوت میکنم.\*

## "شهید خوری"

### سوء استفاده ناسیونالیسم کرد

سیروان قادری

شدنش) و دفاع قاطعش از کمونیسم و مبارزه طبقاتی، یک سند مهم برای افشای این جریانات است. من از تمامی کسانی که دسترسی به اینچنین اسناد مشابهی دارند میخواهم تا آنها را علنی کنند، این جریانات باند سیاهی را باید در مقابل جامعه با تناقضات جدی و اساسی مواجه و بیش از پیش رسوا کرد. باید مجبورشان کرد تا عکس رهبران جانباخته کمونیست را از سایتها و مراسم هایشان بردارند. نباید اجازه داد که این جماعت مفلوک، از خوشنامی رهبران جانباخته کمونیست، برای پیشبرد مقاصد ارتجاعیشان سوء استفاده کنند.

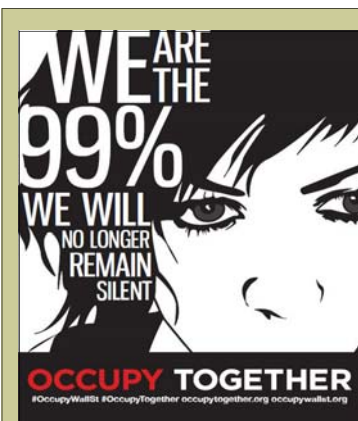
کمونیسم کارگری منصور حکمت، در دفاع از آن تاریخ و در دفاع از کمونیسم در کردستان در مقابل ناسیونالیسم کرد ایستاده است. در طول سالهای اخیر، رهبری و کادرهای کومله آقای علیزاده، همپا با جریانات موسوم به "زحمتکشان کردستان" در مقابل دفاع کمونیسم کارگری از تاریخ کمونیستی کومله، ایستاده اند و با ادعاهای مشابهی که یک اپسیلون به واقعیت نزدیک نیست به جنگ این دفاع مشروع آمده اند. اذعان میکنند که کمونیسم کارگری، قصد تصاحب و استفاده سیاسی از آن تاریخ را دارد، میگویند کسانی که این حزب را نقد

ملعبه دست فرقه هائی شده اند که سر سوزنی آن تاریخ را قبول ندارند. این سو استفاده سیاسی هدفی جز کلاهبرداری از مردمی ندارد که با احترام به مبارزه و آرمان این جانباختگان نگاه میکنند. "سازمان زحمتکشان کردستان ایران" و جناحین مختلفش، با برافراشتن پرچم کردستان و در آغوش گرفتن قاتلین کمونیستهای کردستان برای پادوئی در کاخ سفید و اعمال تمام این اقدامات، تحت نام کومله، یک تعرض به تاریخ چپ و کمونیستی کومله در ایران بود. هرچند که عملکرد و سیاست این جریانات برای همگان روشن است و خوشبختانه امروز آبرویی میان مردم ندارند. اما مادامی که عملکردهای ارتجاعیشان را بر شانه های جعل آن تاریخ تعریف میکنند، افشا و انزوی کاملشان، وظیفه هر انقلابی کمونیست است.

سوء استفاده این جریانات از خوشنامی رهبران جانباخته کمونیست، عرصه دیگری از جعل تاریخ توسط آنان است. بیشترین و گسترده ترین اعتقادات پوسیده قومی و ارتجاعی را تحت نام این رهبران جانباخته کمونیست بیان میکنند که سر سوزنی واقعیت ندارد. سالانه و در روزهای مشخصی، مراسمی در یادبود آنها میگیرند و باقی سال را مشغول خدمتگزاری به قاتلین مردم و کمونیستها در کاخ های "مام جلال" و نمایندگان "جبار فرمان" هستند. این جریانات را باید بیشتر از پیش رسوا کرد. انتشار مجدد سخنرانی صدیق کمانگر (دو روز قبل از ترور

نقاطی در تاریخ مبارزات انقلابی مردم هست که از لحاظ زیادی قابل اهمیت و ارزیابی است، تجربه های تاریخی و عملکردهایی که امروز میتواند شناخت روشنتری از گذشته و سیر تحول تاریخ و جنبشهای سیاسی بدست دهد و امکان پیشرویهای بیشتر را سهلتر کند. تاریخ سیاسی چپ و کمونیسم در کردستان ایران، خصوصاً پس از قیام 1357 تا اواخر دهه شصت شمسی، یکی از آن مقاطع مهم و تاثیر گذار است که دائماً توسط جنبش ناسیونالیسم کرد، تحریف و وارونه شده است و حتی روی دوش این تحریف ها و جعل تاریخ، سازمان و حزب ساخته اند. روشن است که این دست از جریانات، فرقه های سیاسی بیش نیستند. سازمانهای متفرقه موسوم به "زحمتکشان کردستان" جزو آن دسته از جریانات و فرقه های ناسیونالیست و ضد کمونیستی هستند که تحت لوای پوسیده ترین تفکرات و شیوه های مبارزه، به تحریف و جعل تاریخ کمونیستی کومله پرداخته اند، تاریخی که هنوز بسیاری از خالقین آن زنده و قابل رجوع هستند. دفاع از این مقطع تاریخی که روزی بستر اصلی چپ ایران پس از قیام 57 و کشتار وسیع آزادخواهان و کمونیستها در خرداد 60 بود، کار کسانی است که هنوز خود را به اردوی کمونیسم در کردستان متعلق میدانند.

"شهید خوری" البته سنتی است که فقط فرقه ها میتوانند از آن ارتزاق کنند. این خود نشان بی هویتی سیاسی و دست بردن به سرمایه سیاسی و انسانی کسانی است که خودشان نیستند تا پاسخ این جماعت را بدهند. کسانی که با پرچم کمونیسم کارگری و سوسیالیسم جان باختند و امروز



سرنگون باد  
سرمایه داری

زنده باد

سوسیالیسم!

## کارگران شرکت تکنام

3 ماه دستمزد معوق!

بیش از 50 نفر از کارگران شرکت ساختمانی تکنام تاکنون دستمزدها و مبالغ مربوط به اضافه کاری 3 ماهه گذشته شهريور و مهر و آبان را دریافت نکرده اند. پیگیری و مراجعات تاکنونی کارگران برای دریافت دستمزدها بی نتیجه بوده و عالمی مدیر شرکت گاهی با اشک تمساح ریختن و مظلوم نمایی، گاهی با وعده های نامربوط و دروغ امروز و فردا و گاهی با نشان دادن چنگ و دندان و تهدید کارگران به اخراج و بیکاری همچنان از پرداخت دستمزدهای کارگران ظفره میروید.

یکی از کارگران میگوید: قبلا در شرکتی در جای دیگری مشغول به کار بودم، من و امثال من 8 ماه دستمزد طلب داشتیم، آخر سر پس از کلی کشمکش و درگیری با کارفرما حتی بی آنکه دستمزدهایم را هم دریافت کنم سرانجام به جرم اختلال و ایجاد بی نظمی! در امورات شرکت از کار اخراج نمودند! البته حرف حساب من و امثال من این بود ما گرسنه ایم، خانواده های ما بر اثر فقر و محرومیت هر روزه زجرکش میشوند. ما فقط دستمزدهایمان را میخواستیم اما از کار هم اخراج شدیم. سرانجام پس از کلی دوندگی و در بدی به این شرکت کذایی تکنام رسیدیم، حالا در اینجا هم این یارو عالمی 3 ماه دستمزدهایمان را بالا کشیده و چیزی جز تهدید و جواب سر بالا به ما تحویل نمیدهد، حالا دیگر برای من و امثال من همه چیز روشن شده، تا این حکومت هست، تا این نظم و این سیستم سرمایه داری هست و تا این همه زندان و شکنجه و شلاق و دادگاه و پلیس و لشکر و قشون برای جنایت و آدمکشی دارند، که آنها را هم با پولهای خود ما کارگران سنبل کرده اند، سرگذشت ما کارگران و خانواده هایمان چیزی جز فقر و فلاکت و گرسنگی و محرومیت و تحقیر و بیحقوقی نخواهد بود.

شرکت ساختمانی تکنام با بیش از 50 نفر کارگر قراردادی و روزمزد، با قراردادهای سفید امضا و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا 4 عصر و اضافه کار اجباری تا شب و همه ایام تعطیل، مجری و سازنده انواع پروژه های ساختمانی است. ساختمان تحقیقات کشاورزی جهاد سازندگی حکومت اوباش اسلامی در کرج از جمله پروژه های در حال احداث شرکت میباشد. عالمی و اوباش حکومت اسلامی در وزارت به اصطلاح کشاورزی همان جهاد سازندگی سابق از طریق همدستی و زد و بند و دزدی و استثمار وحشیانه کارگران به ثروت اندوزی مشغولند. دفتر مرکزی شرکت در خیابان جردن تهران واقع است.

## کارگران شرکت آرم فرم

7 ماه دستمزد معوق، ریاکاری کارفرما پرداخت مساعده!

در اطلاعیه قبلی در تاریخ 4/8/90 اعلام داشتیم عوامل کارفرما در شرکت آرم فرم از پرداخت دستمزدهای 6 ماهه اردیبهشت، خرداد، تیر، مرداد، شهریور و مهر کارگران خودداری میورزند و بعلت عدم پرداخت دستمزدها از جانب کارفرما اوضاع روحی و روانی در میان کارگران بشدت بحرانی و ملتهب است. با اینحال تا امروز هفتم آذر ماه نتها خبری از پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده کارگران نیست بلکه دستمزدهای آبان ماه کارگران نیز معوق شده است. عدم پرداخت 7 ماه دستمزد در شرایط گرانی و تورم لجام گسیخته خانواده های کارگران را بیش از پیش در فشار و محاصره مشکلات اقتصادی اسیر نموده است.

در طی چند روز اخیر و به دنبال اعتراضات مکرر و پی در پی کارگران و هم از جهتی در اعتراض به وضعیت غیر انسانی موجود، در گوشه و کنار شرکت زمزمه اعتصاب و تعطیلی کار از جانب کارگران پخش شده است. عوامل کارفرما در وحشت از هرگونه اعتصاب و اعتراض جمعی کارگران با عجله و دستپاچگی و در عین حال از روی ریاکاری و بخاطر عوامفریبی و ساکت نمودن کارگران، حاتم بخشی نموده و حالا با گذشت بیش از 7 ماه از بالا کشیدن دستمزدهای ناچیزی که خانواده های کارگران در منگنه و مضيقه که بشدت محتاج آند، اقدام به پرداخت 50 هزار تومان! بله، درست شنیده اید فقط 50 هزار تومان بعنوان مساعده به کارگران نموده اند.

پرداخت 50 هزار تومان مساعده از جانب کارفرما آنهم از روی اضطراب و هراس و وحشت از اعتراض و اعتصاب کارگران از جهتی نشانه نهایت پستی و رذالت و عمق سودجویی سرمایه داران بر علیه کارگران است. 50 هزار تومان در این اوضاع و احوال دزدی و جنایت سرمایه داران و حکومت اسلامی نوکرشان فقط بهای خرید 2 کیلو گوشت است! آن هم برای کارگرانی که در این جهنم تورم و گران 7 ماه است ریالی دستمزدی دریافت نکرده اند. اما از طرفی مهمتر نشانه هراس و درماندگی سرمایه داران مفتخور و حکومت اسلامیشان از اتحاد و یکپارچگی و از قدرت هرگونه اعتراض و اعتصاب و مبارزه متحد و متشکل کارگری است. تنها قدرت ما کارگران در گرو مبارزه متحد و متشکل ماست. باید متحد شویم، سلاح تیز و برنده ما کارگران برپای مجامع عمومی و شوراهای مستقل و سراسری خودمان است. این حکومت اسلامی و نظام سرمایه داری درمانده تر و شکننده تر از این حرفهاست. میتوان و باید به نیروی اتحاد و مبارزه و اعتصابات قدرتمند و کوبنده سراسری کارگری، سرمایه داران و حکومت اسلامیشان را افسار زد.

شرکت آرم فرم با بیش از 150 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا با دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری نامحدود بنا به منافع و نیاز کارفرما!! مجری احداث انواع پروژه های راه سازی و ساختمانی است. دفتر مرکزی شرکت در خیابان قائم مقام تهران و هم اکنون کارگران شرکت در پروژه ساختمان سایبا در کاشان و بخشی دیگر از کارگران در پروژه های ساختمانی در ارومیه مشغول به کارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ نوامبر ۲۰۱۱ - ۶ آذر ۱۳۹۰

# آزادی، برابری، رفاه!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ نوامبر ۲۰۱۱ - ۶ آذر ۱۳۹۰



باید با آمادگی وارد جدال برای سرنگونی جمهوری اسلامی شویم. اگر آماده نباشیم از همین طرفداران شرع و اسلام و مصدق و شاه برایمان چلبی و طنطاوی درست میکنند. ما کارگران و مردم آزادیخواه به راه حل خودمان نیاز داریم. حزب می‌خواهیم و ابزار جنگ و اتحاد و فداکاری جمعی و فردی. تنها جمع بندی تجارب، نقد محدودیتهای آنها و داشتن یک سیاست انقلابی و کارگری میتواند پیروزی را بیمه کند. مبارزه برای سرنگونی رژیم احتیاج به یک خط سیاسی مشخص و افقی تعریف شده برای رسیدن به فردایی بهتر دارد. داشتن یک جامعه آزاد و برابر و خوشبخت و انسانی جزو آمال قدیمی جامعه است. این تمایل و جنبشی عظیم است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری بدوا متعلق به این تمایل و پرچمدار انقلاب کارگری برای برپائی این جامعه است. به حزب انقلابی تان بپیوندید و برای رسیدن به آینده ای روشن و فردایی بهتر همگام با حزب برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گام برداریم. مرگ بر جمهوری اسلامی!

و فشار آوردن به آزادی های اجتماعی، به قدری جامعه را در تنگنا قرار داده که با اولین جرقه تا مرز انفجار پیش خواهد رفت. مردم این روزها با شرایطی دست و پنجه نرم می کنند که باعث و بانی اش را به خوبی می شناسند و بعد از گذر کردن از جریانات انتخابات سال 88 و رو شدن ماهیت موسوی ها و خاتمی ها و آن جریان مسخره بیانیه صادر کردن ها، که افقی به غیر از انحراف اعتراضات مردم بر علیه رژیم نداشت و قرارش به دفاع از تمامیت حکومت اسلامی شان بود، به خوبی می دانند که باید بدون درصدی تخفیف کل رژیم را نشانه بگیرند و بار دیگر با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" برای یکسره کردن کار این نظام بمیدان بیایند.

بی شک تجربه های انتخابات گذشته و نوع سرکوب گسترده رژیم میتواند درس خوبی برای یکسره کردن کار رژیم سرمایه داری اسلامی باشد. همچنین تجربه خیزشهای انقلابی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و امروز کل جهان، میتواند از نکات ویژه برخوردار اینبار مردم با رژیم برای سرنگونی بشمار آیند. آنچه که مشخص است این رژیم در بحران کامل به سر میبرد و با وضع تحریم های متفاوت جهانی و دست اندازهای بین المللی که سر راهش ایجاد شده، موقعیت به مراتب تضعیف شده ای نسبت به خرداد سال 88 دارد که این می تواند یکی از امتیازات پیروزی اینبار جنبش سرنگونی انقلابی برعلیه رژیم باشد.

رویدادهای مصر و لیبی و کشورهای دیگر به ما میگوید که

## "انتخابات"

ترس ها و درس ها

کوروش سمیعی

و دارند سنگ اتفافی را به سینه می زنند که کل ماهیتش برای مردم به پیشیزی نمی ارزد. آنچه که در این بین دارای اهمیت و اعتناست ترسی است که از قبال همین بی اهمیتی و بی اعتنایی مردم، دامن حکومت و سرکردگانش را بیش از همیشه گرفته است. این ترس تا آنجا بالای جانانشان شده که خامنه ای به صورت کاملا علنی اعلام میکند که قصد دارد با حذف ریاست جمهوری از ترس و فشار و خطری که با برگزاری انتخابات به جان رژیم می افتد مقابله کند! و تا آنجایی پیش می رود که "مصلحی" اعلام می کند که عده ای قصد دارند در جریان انتخابات از آب گل آلود ماهی بگیرند و بر علیه رهبری اقدام کنند!

ضربه ای که مردم با تظاهرات و یورش به خیابان ها برای سرنگونی در انتخابات پیشین به پیکره جمهوری اسلامی وارد کردند، حجم جراحتهش به اندازه ای بوده که واکنشهای خامنه ای و هول و هراس هایش طبیعی جلوه کند. اما آنچه که این هول و هراس از فروپاشی و نابودی رژیم را دوچندان میکند خشم و انزجار چند برابر شده مردم در شرایط اسفبار فعلی نسبت به حکومت صد هزار اعدام است.

با نزدیک شدن به مضحکه "انتخابات" مجلس و اوج گیری تنشهای جناحها و گروههای وابسته به حکومت برای حفظ نظام و تقسیم بیشتر قدرت و چپاول مردم، شرایط و التهاب های درونی رژیم و واکنش های سرانش، افکار عمومی و مخالفین را متوجه ترس و هراس مسبوق به سابقه درون دستگاه حکومتی کرده است. هراسی که از دل نزدیک به سی و یک سال حکومت دیکتاتوری سرمایه اسلامی بروی جامعه ای می آید که زیر بار تمامی این شرایط اگرچه چهره پریشانی به خود گرفته اما همچنان مصمم و با امید در ظرفیت های متنوع اجتماعی و کارگری دست از مبارزه بر نداشته است. از طرف دیگر و با همین ترس از جهش های مردمی برای سرنگونی رژیم، هر روز یکی از سرکرده ها و نوکران ولایت و امامت! با خط و نشان کشیدن برای به قول خودشان سران فتنه و جریان های حال بهم زن انحرافی سعی به ماهیگیری از حوض بی آب رژیم را دارد تا بتواند تسلط خود را به نوعی نسبت به آنچه در مجموعه های اختلافات و نفس نفس زدن های درونی رژیم اتفاق می افتد نشان دهد. اما آنچه که بیش از همه اینها می تواند مهم باشد آشفتگی و التهاب فراوانیست که دامن تمامیت این حکومت را گرفته است.

درگیری و دغدغه های سران حکومت و چگونگی تقسیم قدرتشان (اگر قدرتی مانده باشد!) مورد بحث ما نیست! این ها خودشان به خوبی می دانند برای این نمایش تماشاگری وجود ندارد

بیکاری و فقر، وصول نشدن حقوق کارگران و اعتصاب ها، حذف سوبسیدها و افزایش نجومی تورم، همچنین برخوردهای وحشیانه پلیسی و امنیتی در درون جامعه با مردم

### آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>  
[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)



امروز حزب اتحاد کمونیسم کارگری تنها راه و عملی ترین راه انقلاب کارگری را پیاده کردن نقشه راه کمونیسم کارگری منصور حکمت می داند. این حزب چشمش را به نیروی میلیونی و قدرت متشکل کارگران و انقلابیونی دوخته است که آگاهانه و متحدانه می خواهند جامعه سوسیالیستی را برپا کنند. برای حزب اتحاد کمونیسم کارگری انقلاب از دالان گفتگو و تعامل با جریانات راست نمیگذرد. آوانس و باج دادن به جریانات راست محلی از اعراب ندارد. آزادی زن برای کمونیستها زمین تا آسمان با فمینیسم فرق و فاصله دارد. سندیکالیسم نماینده طبقه کارگر نمیتواند باشد. حزب ما می خواهد آروزهای انسانی یک جامعه را با ابزار کمونیسم کارگری منصور حکمت تحقق بخشد.

بزرگداشت منصور حکمت تنها معنی اجتماعی اش عملی کردن پیروزی کمونیسم در ایران است. یعنی موانع اینراه را باید رفع کرد، یعنی تامین رهبری برای سرنگونی انقلابی، یعنی آماده کردن طبقه کارگر و اردوی انقلابی برای قدرت سیاسی، یعنی قدم برداشتن برای تشکیل مجامع عمومی در مراکز کارگری و تشکیل شوراهای در محلات، یعنی معماری یک انقلاب کارگری کلاسیک به تمام معنا در قرن بیست و یکم است.

کمونیسم کارگری منصور حکمت امروز متعلق به تمام کسانی است که ضربان قلبشان برای یک انقلاب کارگری می زند! کمونیسم کارگری منصور حکمت متعلق به تمام نیروهای رادیکال اعم از زنان و کارگران و مردم مبارزی است که رویای یک دنیای بهتر را برای خود و جامعه در سر می پروراند!

**زنده باد منصور حکمت**

**زنده باد کمونیسم کارگری**

**زنده باد حزب!**



## عظمت منصور حکمت و کمونیسم کارگری

بعد از بیست و پنج سال!

فرشاد مجد

صدور سرمایه منصور حکمت و کمونیسم کارگری یک مانع عظیم و واقعی است و به درستی شیپور تبلیغات سرمایه داری و مرتجعین دال بر نابودی کمونیسم کارگری منصور حکمت خود بیان کننده آمل و آرزوهای طبقاتیشان است.

سنگ محک و سنجه و معیار صحت خطوط کمونیسم کارگری خود جامعه است. اینکه آمل و آرزوهای یک جامعه انسانی و آزاد و برابر و مرفه، نه با جمهوری اسلامی نه با سازمان مجاهدین نه با راه کارگر نه با دوحرداد و میر حسین و جنبش سبز و نه با سازگارا و گنجی و نه با فلان شاخه فدایی نداعی نمی شود بلکه فقط کمونیسم منصور حکمت پرچمدار این خواست های انسانی است، خود صحتی بر این مدعاست. کمونیسم کارگری منصور حکمت برنامه عملی برای سهم خواهی شهروندان آزاد و برابر یک جامعه 70 میلیون نفری از تولیدات و رفاهیتی است که خود تولید کرده اند. برای پاک کردن فاکتور کمونیسم کارگری منصور حکمت باید اکثریت قریب به اتفاق جامعه را حذف کرد. و این فقط توهم مثنی آخوند و سرمایه دار است و جواب جامعه به آنها چیزی جز تمسخر و ابراز نفرت از تئوری های کثیفشان نخواهد بود.

کمونیسم کارگری فلان سکت سیاسی نیست که با جمع کردن پایگاه نظامی اش عمرش به آخر برسد. بقول خود منصور حکمت حتی اگر ما نباشیم این حزب در اهواز و آبادان و زاهدان و همدان و اصفهان تشکیل می شود و پلها پشت سر کمونیسم کارگری شکسته است، خود تعبیری از این تعریف و پیوند اجتماعی کمونیسم کارگری و جامعه است!

در فرازی دیگر هیچ احد و ناسی از مرتجعین سیاسی ایران با کمونیسم کارگری منصور حکمت در این بیست و پنج سال احساس آرامش نکرد. از آدمکشان سپاه پاسداران و قلم زنان کیهان شریعتمداری تا فلان شاخه سلطنت طلبهای لوس آنجلس نشین تا دو خردادی های سارترتیرت شده امروز، تا مجاهدین و شاخه های رنگارنگ چپ ناسیونالیست! منصور حکمت آن سمبل آنتاگونیسم و آشتی ناپذیری چپ مدرن با تمام جریانات ضد اجتماعی و روشنفکری و ضد کارگری بود. و به درست منصور حکمت "شیطان مجسم" تمام مرتجعین امروز و دیروز بود. حکم بارز منصور حکمت ندادن ذره ای آوانس و تخفیف به هیچ جریانی تحت لوای مصلحت سیاسی و چرندیاتی از این دست بود. کمونیسم کارگری منصور حکمت بومی بود که زمین سیاست ایران را شخم زد.

بیست و پنج سال از تاریخ این خط و بیست سال از اعلام موجودیت حزب کمونیست کارگری در عرصه سیاست می گذرد. آنهایی که منفعتشان در نبودن خط رادیکال کمونیسم کارگری منصور حکمت در جامعه بود سعی می کنند مرگ منصور حکمت و یا انشعابات و یا رخ ندادن انقلاب و ... را "پایان خط کمونیسم کارگری" بنامند. اما این یک کلاهبرداری سیاسی برای به تباهی کشیدن عملی ترین راهکار تغییر انسانی در آینده جامعه ایران است. در تئوری های به جیب زدن سود سرمایه از سفره کارگر و انباشت و

کمونیسم کارگری آنطوری که با این نام در تاریخ سیاسی ایران طرح شده بیست و پنج ساله شد. بیست و پنج سال پیش منصور حکمت چهارچوبهای کمونیسم کارگری را در درون حزب کمونیست ایران و در تقابل با اوضاع جهانی و چشم انداز فروپاشی شوروی فرموله کرد. این جریان قبلتر پرچم مارکسیسم را در مقابل جریانات روشنفکری ناسیونالیست بورژوا و خرده بورژوا مذهبی و سکولار و نیمچه سکولار برافراشته بود که این خود ما حصل یک جدال عمیق فکری و سیاسی و تئوریک با جریانات مائونیست و ملی مذهبی و کمونیسم ملی و توده ایست و مشی چریکی و کل جریاناتی بود که به اسم "کمونیسم" زیر چتر "بورژوازی ملی و مترقی" جمع شده بودند و تمام مسئله شان به قول خود منصور حکمت این بود که شاخه کارگری دولت مصدقی را تشکیل بدهند و کارگر کارگر بماند و سیاست را به روشنفکران به اصطلاح آگاه بسپرد.

کمونیسم کارگری منصور حکمت پلاتفرمی برای توده ای کردن قدرت تاریخی طبقه کارگر در عرصه اجتماعی و ظرف حزبی و شورایی در عرصه سیاسی برای معماری انقلاب کارگری در ایران معنی شد. کمونیسم کارگری منصور حکمت به پلی برای وصل کردن واقعیت موجود و زنده جامعه به سرچشمه های عینی و مادی تغییر بود. قرار نبود کمونیست و کارگر و دانشجو و معلم و پرستار و عناصر معترض به آدرس اشتباهی فرستاده شوند و در روز مشخصی تمام ماحصل مبارزاتییشان به کیسه طبقات مرتجع و راست ریخته شوند.

## ترور دیکتاتور

### یا سرنگونی انقلابی رژیم!؟

پدرام نواندیش



چند روزی است که از انفجار مشکوک در مقر موشکی پادگان ملارد کرج میگذرد. خبرهای جسته و گریخته رسانه های مختلف حاکی از آن است که علی خامنه ای دیکتاتور رژیم آدامکش اسلامی، قرار بوده است در این پادگان که چسبیده به یک منطقه مسکونی کاملاً فقیر نشین به نام بیدگنه است، از به اصطلاح پیشرفت های موشکی سپاه بازدید به عمل آورد. ظاهراً انفجار خیلی زودتر از آنکه خامنه ای در آنجا حضور پیدا کند به وقوع پیوسته است و به این ترتیب جان سالم بدر برده است. به فرض صحت چنین خبری سؤال این است که چرا بایستی عده ای بخواهند خامنه ای را ترور کنند؟ طرح ترور علی خامنه ای توسط چه کسانی میتواند طرح ریزی شده و اصولاً این ترور قرار است چه کاری را به انجام برساند؟ در واقع ترور نیاز امروز چه نیروهایی است؟ آیا خط تروریستی هیچ ارتباطی با جنبش عظیم ضد دیکتاتوری و ضد کاپیتالیستی مردم منطقه و ایران دارد؟

ترجیح بر آن است برای ورود به این مسئله، پاسخ به سؤال آخر مقدم بر پاسخ سئوالات دیگر آورده شود. بورژوازی در رابطه با رشد روز افزون جنبش های ضد دیکتاتوری و ضد کاپیتالیستی مردم و اکثریت 99 درصد در چنان مخصصه ای گرفتار آمده است که عملاً نیروهای اعم از راست و ناسیونالیست و مذهبی قادر به کنترل آن نیستند. در واقع بی آلترناتیوی بورژوازی برای غلبه بر بحران تعمیق یابنده و رشد و غیر قابل کنترل بودن

جنبش های ضد کاپیتالیستی به عنوان دو لبه قیچی ای عمل میکند که در صورت رادیکالیزه شدن و تحزب سوسیالیستی نیروهای پیشرو طبقه کارگر، میتواند موجودیت بورژوازی را زیر سؤال ببرد.

تا همین اکنون تمام تلاش بورژوازی برای مصون ماندن نیروی سرکوبگر ارتش در مصر از اعتراضات التحریریان ناکام مانده است. توصیه های شیخ الازهر و نیروهای جنایت کار مذهبی برای خاتمه اعتراض و به خانه فرستادن تظاهر کنندگان کارگر نیافتاده است. ادامه اعتراضات و روند رادیکالیزه شدن آن و ورود طبقه کارگر به این اعتراضات، وحشت شیخ الازهر و جمعیت اخوان المسلمین را نیز برانگیخته است. همسویی دو قطب تروریستی در سرکوب جنبش های مردم منطقه، حاصل اعتراض رادیکال مردم و "نه" بزرگ آنان به این دو قطب تروریستی است. خصوصیت برجسته این اعتراضات، نفی دیکتاتوری، نه به کاپیتالیسم و علیه مذهب و خرافه ای است که موجب شده است این دو قطب ترور دولتی آمریکا و اسلام سیاسی و اسرائیل به عنوان دو روی یک سکه به سرکوب خونین جنبش های مردم منطقه دست بزنند.

تا همین جای کار، صدها نفر از معترضان التحریر را به گلوله بسته اند بی آنکه نه بیانیه ای از سوی شورای امنیت

بورژوازی صادر شود و نه بورژواهای ناسیونالیست اتحادیه عرب، این کشتار عامدانه و سازمان یافته را محکوم سازند. ماهیت ضد انقلابی اسلام سیاسی در مصر بسرعت عریان شد. تیر جمعیت اخوان المسلمین برای ورود به انتخابات و کسب صندلی های پارلمان و تشکیل دولتی همانند نوری المالکی، به سنگ اعتراضات صدها هزار نفری میدان التحریر برخورد کرده است. تعویض نخست وزیر از سوی شورای نظامیان حاکم در مصر هم نتوانست خشم معترضان را فرو بنشانند و حکم معترضان یک کلام نه به ارتش سرکوبگر و باقی مانده های رژیم حسنی مبارک است.

این موقعیت اسفناک برای قطب های تروریستی بورژوازی در سوریه نیز دست کمی از مخصصه ای که در مصر با آن دست به گریبان هستند، ندارد. رژیم سوریه به عنوان متحد رژیم اسلام سیاسی ایران در آستانه سقوطی محتوم قرار دارد. عناصر سرکوبگر رژیم اسلامی طی چند ماه گذشته در کنار ارتش سوریه، به قتل عام معترضان در خیابانهای سوریه پرداخته اند. مردم سوریه نقش برجسته حاکمان اسلامی ایران در سرکوب فرزندانشان را بارها و بارها مورد اعتراض خود قرار داده اند و عکس های خامنه ای و سران رژیم را به آتش کشیده اند. وقایع اخیر مصر و آینده پس از سقوط محتوم بشار اسد، نمی تواند برای اسلام سیاسی و ناسیونالیستهای ملی مذهبی اخبار خوشایندی داشته باشد.

اگرچه تقابل قطبهای تروریستی در متن اوضاع جدید تشدید شده و

ممکن است این تقابل به مراحل خطرناک برسد، اما بنظر من هنوز بقای رژیم اسلامی ایران برای غرب و آمریکا، لااقل در این گستره اعتراضات ضد کاپیتالیستی از اهمیت حیاتی برخوردار است. آمریکا و غرب خواهان برچیدن رژیم اسلام سیاسی در ایران و منطقه نیستند بلکه میخواهند با تحمیل عقب نشینی به آن و جلو کشیدن نوع آمریکائی و اردوغائی اش در تناسب قوای جدیدی قرار بگیرند. رژیم اسلامی چماق بورژوازی در سرکوب خونین انقلاب مردم در سال 1357 و ایجاد اختناق و وحشیانه در جامعه ایران بوده است. پراتیک مشترک غرب و آمریکا و اسرائیل و رژیم اسلام سیاسی در سرکوب جنبشهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم، بر بشریت مترقی پوشیده نیست.

یک وحشت دیگر در مورد ایران "خطر" عروج کارگر و کمونیسم است. از نگاه غرب و نیروهای خواهان حفظ وضع موجود، اگر قرار است رژیم اسلامی توسط یک انقلاب عظیم اجتماعی که در آن چپ و نیروهای ضد کاپیتالیسم دست بالا را دارند به زیر کشیده شود، امکان جم و جور کردن اوضاع خیلی سخت است. در آن صورت هیچیک از نیروهای راست اعم از ملی مذهبی پرو رژیم و راست پرو غرب، شانس کسب قدرت را نخواهند داشت بلکه پیروزی چنین انقلابی به معنی پیروزی کمونیسم در ایران خواهد بود. بنابراین کنار زدن علی خامنه ای به عنوان یک دیکتاتور و قدرت گیری جناحی دیگر که خواهان رابطه با غرب و آمریکا است، شاید یکی از مهمترین گزینه ها در شرایطی است که تمان جنگ روانی و تلاشهای دیپلماتیک جاده صاف کن آنست و تحرک اپوزیسیون بورژوائی در دست بدامن شدن آمریکا و ناتو گوشه دیگر آن.

## ترور دیکتاتور یا سرنگونی انقلابی رژیم...

این وضعیت به جدال جناح‌ها برای بقای رژیم دامن زده است. در واقع ترس از اوج گیری جنبش سلبی علیه رژیم سرمایه داران اسلامی که با سرنگونی انقلابی آن، تمام ساختمان لرزان و پوسیده اسلام سیاسی فروخواهد ریخت، این جدال را وارد فاز جدیدتر و خونین تری کرده است. از این پس نیز تا سقوط کامل آن این جدال ابعاد جدیدتری به خود خواهد گرفت و در هر دور بخشی از حکومتیها را به بیرون پرتاب میکند. بر اثر مبارزات پیش رونده جنبش سرنگونی طلبی است که این جدال‌ها این گونه اوج فزاینده ای به خود گرفته است.

بی شک خامنه ای جلاد آمر جنایات بیشماری طی قریب به ۳۳ سال گذشته است. خامنه ای در راس یک رژیم خون ریز اسلامی است که مملو از کشت و کشتار، اعدام، سنگسار، تجاوز، گرسنگی و توهین و بی حرمتی به انسان است. این جلاد از سوی مردمی که فرزندان خود را از دست داده اند، نانشان را از دست داده اند، بی حرمتشان کرده اند، و... مورد نفرت و انزجار شدیدی است. اما مردم خواهان به زیر کشیدن رژیم اسلام سیاسی و خامنه ای جلاد در کلیت آن هستند بدون کوچکترین تخفیف و رنگ سبز و زرد کشیدن بر جنایات جنایتکاران آن.

ترور علی خامنه ای اگر چه به کشته شدن خامنه ای جنایت کار خواهد انجامید، اما این رژیم خامنه ای های دیگری را بر جای آن خواهد گذارد. خامنه ای دیگری عنان رژیم دیکتاتوری را در دست خواهد گرفت. کما این که پس از مرگ خمینی جلاد، خامنه ای وحشی، جنایت کاری رژیم را رهبری کرد. ترور جنایت کاری چون علی خامنه ای بیشک مانع سرنگونی انقلابی رژیم نخواهد شد بلکه وقفه ای در راه سرنگونی رژیم

ایجاد خواهد نمود. این قبیل اقدامات زمینه ساز ایجاد شرایط گسترده تر پلیسی و اختناق بیشتر را از سوی رژیم فراهم خواهد آورد.

طراحان ترور، خادمین بورژوازی و مدافعین حفظ رژیم تروریست اسلام سیاسی هستند. و موکدا هیچ ربطی به جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه توده های وسیع مردم نداشته و ندارند. تمام نیروهای راست اعم از پرو رژیم و راست پرو غرب خواهان حفظ رژیم اسلام سیاسی هستند. از نگاه این جنایتکاران اگر خامنه ای کنار برود، دیگر دلیلی برای تغییر رژیم نیست. آنچنان که همین اکنون شورای نظامی حاکم در مصر اینگونه پس از حسنی مبارک می خواهد کلیت رژیم مبارک را که مبتنی بر نظم کاپیتالیستی است، حفظ نماید. همانگونه که معمر قذافی را کشتند و جنایت کارانی دیگر وظیفه حراست از مناسبات سرمایه داری بر عهده گرفته اند. اینان یا روی قطب تروریستی اسلام سیاسی هستند و یا روی دیگر سکه یعنی قطب تروریست دولتی آمریکا و دول غربی و اسرائیل می باشند. منافعیشان در هم گره خورده است. وقتی میشود برلسکونی را قربانی کرد، وقتی می شود پاپاندروس را قربانی کرد، چرا علی خامنه ای را برای حفظ اصل مقدس مالکیت خصوصی و رژیم اسلامی مدافع آن قربانی نکرد؟

ترور نیاز و شرط بقای قطبهای تروریستی است و تروریست نیز محصول این قطب های ترور است و در خدمت حفظ وضع موجودی باشد. طبقه کارگر، توده های میلیونی مردم آزادیخواه و برابری طلب، زنان، دانشجویان، به همه این جنایت کاران و رژیم اسلامی آنان نه می گویند و برای خلاصی از این رژیم با خامنه ای و بدون خامنه ای راهی به غیر از سرنگونی انقلابی تمام و کمال آن ندارند.\*

## مجید غضنفری

### کارگر کارخانه مزدا درگذشت!

با کمال تأسف دیروز سه شنبه شب یکم آذر ماه مجید غضنفری کارگر سالن رنگ کارخانه خودرو سازی مزدا در حالیکه در نزد همسر و فرزندش بود بطور ناگهانی بعلت افسردگی و استرس و مشکلات بیش از حد ناشی از زندگی دچار ایست و سکنه قلبی شد و جانش را از دست داد.

مجید غضنفری کارگر جوان و ۳۳ ساله سالن رنگ کارخانه مزدا با بیش از ۹ سال سابقه کاری بود. مجید در بین کارگران چهره ای دوست داشتنی و صمیمی بود. متأسفانه این اواخر بعلت فشار کار سنگین و طاقت فرسا در شیفتهای مختلف شبانه روزی در محیط آلوده و نا ایمن کار و از طرف دیگر فقر و بی پولی و نگران خاطری از جهت قرض و بدهکاری، عقب افتادن اجاره خانه و ناتوانی در تامین نیازهای ابتدایی همسر و فرزندش، بد جوری مجید را در محاصره فشارهای روانی قرار داده بود. در طی چند هفته گذشته مجید بشدت افسرده و منزوی شده بود تا اینکه دیشب در مقابل چشمان بهت زده همسر و تنها فرزند خردسالش جان باخت. امروز با حضور خانواده زجر کشیده و همچنین تعداد اندکی از دوستان، مجید عزیز به همراه بسیاری از آرزوهای برحق، انسانی و نشکفته اش در غرق ماتم و اندوه به خاک سپرده شد.

کارخانه خودرو سازی مزدا، ایران خودرو و دیگر مراکز کارگری قبل از آنکه محل کار و تولید باشند شباهت بیشتری به قصابخانه و اردوگاههای کار اجباری دارند. تحمیل کار بسیار فشرده و سنگین در ساعات و شیفتهای طولانی شبانه روزی و فقر و بیحقوقی و محرومیت و تحقیر مطلق، کارگران و خانواده هایشان را به لبه پرتگاه مرگ و نابودی کشانده است. کلیه فروشی، تن فروشی، سکنه و حلق آویز شدن و... بخشی دردناک از سرگذشت کارگران و خانواده هایشان در زیر سایه سیاه حکومت ننگ و نفرت اسلامیت. قاتلین امثال مجید حکومت اوباش اسلامی و سرمایه داران بیکاره ای هستند که برای کسب سودهای هرچه بیشتر از هیچ جنایتی فرو گذار نیستند. انگشت اتهام بسوی این جانوران وحشی، جنایتکار و فاسد و دزد دراز است.

ضمن تسلیت به خانواده و دوستان و کارگران کارخانه مزدا یاد عزیز مجید گرامی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ نوامبر ۲۰۱۱ - ۲ آذر ۱۳۹۰

## زنده باد سوسیالیسم!

در ژانویه ۲۰۱۲ منتشر میشود:

## ”آزیتاتور - سازمانده“ کمونیسم کارگری

نشریه ای از تشکیلات داخل حزب اتحاد کمونیسم کارگری

## زنده باد شوراهای

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزرگوار کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخوایسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراهای، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراهای گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهای ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراهای همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراهای را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراهای امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکنند. شوراهای امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراهای در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپایی شوراهای فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

## کارگران شرکت ملی ساختمان

دستمزدهای آبان هم پرداخت نشد!

در اطلاعیه قبلی در مورخ 6/8/90 اعلام داشتیم بیش از 700 نفر از کارگران شرکت ملی ساختمان دستمزدها و مبالغ مربوط به اضافه کاری مرداد و شهریور و مهر ماه را دریافت نکرده اند و عوامل کارفرما با وعده و وعید دروغ و تهدید کارگران از پرداخت دستمزدها خود داری میورزند. اما امروز چهارم آذر ماه، هم اکنون با گذشت 4 روز از پایان ماه حتی خبری از پرداخت دستمزدهای آبان هم نیست. "اسیری" مدیر شرکت و عواملش در جواب کارگران معترض گفته اند: در جلسه ای که هفته پیش با مسئولان دولتی که پروژه هایشان را تمام کرده و از آنها طلب داریم به ما اعلام داشته اند فعلا پولی در بساط نیست و هیچگونه قول و قرار مشخصی هم برای پرداخت طلبهایمان نداده اند. اسیری و پادوهای دور و برش با این حرفها میکوشند از پاسخگویی مستقیم به کارگران طفره رفته، پایشان را از معرکه بیرون کشیده و کارگران را به دیگر مسئولین فاسد و دزد حکومت اسلامی حواله دهند.

یکی از کارگران میگفت: ما کارگران از اینکه همه سران حکومت اسلامی دزد و جانی و فاسدند هیچ تردیدی نداریم. ما بخوبی میدانیم همه فقر و بدبختی و این زندگی سراسر محرومیت و تحقیر و بیحقوقی ما کارگران و خانواده هایمان زیر سر این حکومت اسلامی است. با اینحال حرف و خواسته ما خیلی روشن و شفاف است. ما اسیری و شرکت ملی ساختمان را بطور مستقیم می شناسیم. با سو استفاده از فقر و بیکاری و شرایط نابسامان زندگیمان ما را مجبور به کار نموده اند در ازای ماهی 300 هزار تومان، همین ماهی 300 تومان را هم نمی پردازند، 4 ماه است ریالی از دستمزدهایمان را نداده اند. خودشان بی آنکه کاری انجام دهند بر کوهی از ثروت که به بهای بیچارگی و فقر و گرسنگی ما کارگران و خانواده هایمان بر روی هم بناحق تلنبار شده نشسته اند و حالا این جنایتکار و دزد ما را به آن جنایتکار و دزد دیگری به دنبال نخود سیاه حواله میدهد. با این وعده های نامربوط و دروغ و تا این حکومت جرثومه فساد و جنایت هست، آبی برای ما کارگران گرم نخواهد شد.

شرکت ملی ساختمان که از زیر مجموعه های باندهای مرکز فساد و دزدی بنیاد مستضعفان حکومت اوباش اسلامی است، با بیش از 700 نفر کارگر با قراردادهای موقت و سفید امضا از سه ماه تا یکسال و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا شب و انجام کار اجباری در همه ایام تعطیل بنا به نیاز و سودجویی کارفرما، مجری و سازنده انواع طرحهای بزرگ سد سازی و راه ساختمان میباشد. هم اکنون احداث مرکز بزرگ رفاهی پونک واقع در میدان پونک تهران از جمله پروژه های در دست ساخت شرکت است. دفتر مرکزی شرکت در شهرک غرب تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری، ۲۶ نوامبر ۲۰۱۱

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!